

و لم یکن له کفوا احد

عنوان بحث : سوره ی مبارکه ی توحید: بیان و شرح مقام احدیت الهی

سوره ی مبارکه در آغاز با «قل هو الله احد» خداوند را به «احدیت» یاد نموده است و نیز با تعبیر «و لم یکن له کفوا احد» با تأکید بر احدیت حقتعالی پایان می یابد. بنابراین میتوان گفت همه ی آیات در سوره ی مبارکه ی توحید در مقام بیان و شرح مقام احدیت الهی است.

به عبارتی هر چه که به ظهور رسیده از تجلیات اسم احد است. در آیه ی اول به اجمال این حقیقت را بیان فرموده و سپس در آیات بعد آن را به تفصیل شرح نموده و در انتها با اشاره به احدیت خداوند بر این معنا تأکید می فرماید که همه ی این اسماء و صفات تجلیات ذاتی حقتعالی و ظهور احدیت است.

در ترجمه ی کلمه مبارکه «و لم یکن له کفوا احد»: می گوئیم برای خداوند «کفو» - مثل، هم پایه و همسنگ - وجود ندارد

انسان در مواجهه با این آیه ی شریفه وقتی به فطرت خود مراجعه می کند در می یابد:

اولاً : عشق به کمال مطلق طوری است که انسان مایل است هر حدی از حدود کمال و نقص و محدودیت کنار رود.

ثانیاً : انسان فطرتاً مایل است در مقام مقایسه نسبت به هر پدیده دیگری کمال او را داشته باشد و از او برتر باشد و احدی در مرتبه ی او یا بالاتر از او نباشد. چنانکه «و لم یکن له کفوا احد» بیانگر مقایسه حقتعالی با سایر موجودات و نیز معبودهای باطل و نتیجه ی این مقایسه است (کفوی برای خدا نیست)

این روحیه که انسان مایل است برترین باشد و هیچ حدی برای کمالات را نمی پذیرد یک صفت فطری و نفخه ای الهی است.

این عشق به «خدای گونه» شدن یا همان «مقام فنا» است و خداوند متعال در حکمت بالغه خود «خدای گونه» شدن را از انسان منع نکرده و حتی به او اجازه داده است که در مسیر فنای در واجب الوجود به عنوان غایت مطلوب خود حرکت نماید.

حق تعالی فرمود: «بنده ام، از من اطاعت کن تا تو را مانند خود سازم. همان طوری که من زنده هستم و نمی میرم تو هم همیشه زنده باشی. همان طوری که من غنی هستم فقیر نمی شوم تو هم همیشه غنی باشی. همان طوری که من هر چه را اراده کنم می شود تو را هم همین طور سازم.»^۱

«لم یکن له کفوا احد» نیز صفت انسان است:

اولاً: در مقام «مظهریت صفات و انسان کامل- غایت کمال» که در مقام برزخیت کبری نقش واسطه ی فیض میان واجب الوجود و ممکنات را دارد و مظهر همین صفت الهی است چنانکه جز انسان کامل احدی به این مقام نمیرسد.

ثانیاً: در مقام «فناى در ذات الهی- غایت مطلوب» که در مسیر بازگشت بسوی خدا (معاد) «لم یکن له کفوا احد» بمعنای حقیقی خود که مطلوب انسان است تحقق می یابد زیرا در آن مرتبه غیریت میان انسان و ذات واجب تعالی از میان رفته، حجاب خودیت انسان زائل می شود. یعنی انسان دیگر تعین انسان بودن را ندارد مانند صفات الهی که در ذات الهی تعین و تمایز از هم ندارند بلکه همه عین هم و عین ذاتند.

توجه: شروع و خاتمه ی سوره ی مبارکه با اعتراف به «احدیت» خداوند می تواند دلیلی بر این حقیقت باشد که ممکنات هر چقدر در مراتب کمال بالا بروند هیچگاه نمی توانند واجب الوجود شوند. و او جل و علا همواره احد و بی مانند است.

انسان برای رسیدن به غایت مطلوب خود باید راه را درست بشناسد و بداند که «العبودية جوهره کنهها الربوبية»^۲ یعنی عبادت و در پیش گرفتن طریق بندگی است که انسان را به مقام حقیقی انسان (ربوبیت) می‌رساند.

به استناد « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »^۳ خداوند نمی‌خواهد که انسان را به رنج و سختی بیندازد بلکه می‌خواهد نعمت را در مورد انسان تمام کند یعنی حد، محدودیت و نقص از او برداشته شود.

پی‌نوشت :

(۱) الجواهر السنية ، حر العاملي، ص ۳۶۱

(۲) امام صادق (ع) ، مصباح الشريعة ، صفحه ۷

(۳) سوره مائده آیه ۶

عنوان بحث : « تبیین آثار تربیتی سوره ی توحید »

چرا خداوند ویژگی‌های بی‌نیازی ، بی‌همتایی و یگانگی را برای ما می‌شمارد و بر آن تأکید می‌کند؟ آیا می‌خواهد بگوید این‌ها کمالات من است و هیچ ارتباطی به شما ندارد و شما حق ندارید که این را بخواهید ؟ یا برای برانگیختن عشق انسان به کمال مطلق و تمنای لقاء و دیدار و میل به آن حقیقت است ؟

تا فطرت خداجوی انسان بیدار نشود، انسان معنای حقیقی این کلمات را دریافت نمی‌کند و پرداختن به شرح لفظ و کلمات مشکلی از مشکلات انسان حل نمی‌کند و ثمره‌ای در بر ندارد.

عشق به کمال مطلق در وجود انسان نسبت به احدیت خدا وضعیت بخصوصی برای ما ایجاد می‌کند و به این معنا است که وقتی ما می‌گوئیم که نسبت به کمال مطلق – خداوند- محبت ذاتی و فطری داریم یعنی همه صفات او را (احدیت ، صمدیت و غنای ذاتی، لم یلد و لم یولد و...) دوست داشته، به برخورداری از

کمال مطلق راغب هستیم و دوست داریم به آن برسیم و در مقابل از حد و نقص و نیازمندی فطرتاً متنفریم .

باید گفت «لقای الهی» پاسخگوی عشق به کمال مطلق در نهاد انسان است به عبارت دیگر «لقاء» به معنای رسیدن به حقیقت بی نیازی و برخورداری از آن است .

درک صحیح و کامل این مطلب در گرو تبیین صحیح مسئله ی «بازگشت به سوی خدا – انا الیه راجعون - » است که غالباً تصور می کنند منظور از بازگشت به خدا رسیدن به ثواب و جزای الهی است نه به خود خدا و لقاء الله.

نکته : تأکید می کنیم فنا شدن در ذات حق به معنای واجب الوجود شدن ممکن الوجود نیست.

در ابتدای سوره ی مبارکه با اعتراف به «احدیت» خداوند آغاز شده - «قل هو الله احد» - و در پایان نیز با تعبیر « ولم یکن له کفوا احد » بر احدیت و بی بدیل بودن آن ذات یگانه تأکید می فرماید و این می تواند دلیلی بر این حقیقت باشد که ممکنات هر چقدر در مراتب کمال بالا بروند هیچگاه نمی توانند واجب الوجود شوند .

این طور نیست که ممکن الوجود مسیری را طی بکند از مرتبه جمادی تا نبات و حیوان و انسان تبدل پیدا کند و بالا بیاید تا این تصور پیش بیاید که همینطور بالا می آید تا واجب الوجود شود بلکه این واجب الوجود (حقیقت وجود یا کمال مطلق) است که در پشت حجاب منیت ها و هویت ها از ازل و همیشه بوده و از وراء این حجابها (از جمادات تا عالی ترین مقام انسانیت) ظهور و تجلی کرده تا در مرتبه ی خرق حجاب انسان (فنا ی تعین انسان در ذات حق و تحقق لقاءالله) که مرتبه حقیقت ذاتی اوست و غیب مطلق است که ظهوری ندارد.

توجه : جهت توضیحات مبسوط پیرامون مفهوم «لقاء الهی» به کتاب شریف «شرح چهل حدیث اثر امام خمینی(ره)، حدیث بیست و هشتم ، فصل: در لقاءالله و کیفیت آن است ، ص ۴۵۳-۴۵۷» مراجعه نمایید.

در دیدگاه توحید حقیقی، مصداق وجود، ذات باری تعالی است که در جان و حقیقت همه اشیاء است و همه ظهورات او هستند. درواقع اوست که در مراتبی با حجاب به ظهور رسیده و در مراتب دیگری باز هم او بی حجاب و در مرتبه غیب مطلق قرار دارد همان مرتبه ذات باری تعالی است. « ف سبحانه ملأ كل شیء و باینست كل شیء فأنت لا یفقدك شیء. »^۱

در این نگاه توحیدی آنچه در مراتب مختلف از وراء حجاب به ظهور می رسد یک حقیقت است که تعدد نمی پذیرد .

با این بیان این عشق به کمال مطلق نشان از وجود اوست و مربوط به غیر او نیست و دانستیم که معنای عشق به کمال مطلق رسیدن به آن است و برای غیری اگر چنین چیزی قائل شدیم و رسیدن به کمال مطلق تصور کردیم بحث تعدد در واجب الوجود و کمال مطلق پیش می آید و این مطلب با ضوابط و اصول عقلی و برهانی منطبق و قابل پذیرش نیست .

بنابراین سوره ی توحید بر مبنای نگاه توحیدی، اصل و حقیقت انسان را به او یادآوری می کند. زیرا وجود «عشق به کمال مطلق» در نهاد هر انسانی دلیلی بر وجود همان کمال مطلق در نهاد انسان می باشد.^۲ و چیز جدایی نیست که بعد بگوئیم که آیا این هم به کمال مطلق می رسد که تعدد واجب الوجود پیش بیاید. بعضی از آیات در قرآن کریم به این معنا اشاره دارد. « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ »^۳ این فراموشی از خدا درواقع فراموشی حقیقت خود است.

ثمره ی این بیان باید این باشد که ما بفهمیم که این اسماء و صفات غایت مطلوب ماست که ما را بسوی خود می خواند. و اگر ربطی به انسان نداشته باشد و تنها و تنها مربوط به واجب تعالی باشد چنانکه انسان بطور مطلق هیچ راهی به آن

نداشته باشد اینها نمی توانند جاذبه ای برای او داشته باشند ، زیرا انسان به چیزی مایل می شود که می تواند آن را داشته باشد وقتی در انسان احساس جاذبه به این مراتب و مقامات هست یعنی این مراتب و مقامات برایش دست یافتنی است.

در قرآن کریم گرچه اوصاف خداوند متعال بیان شده ولی این کتاب، کتاب سیمای انسان و وجود کتبی انسان کامل است و در واقع انسان کتابچه نفس خود را در قرآن می خواند.

درواقع قرآن و به ویژه سوره ی توحید به انسان می گوید که در مسیر فنای از خود و بازگشت بسوی ذات باریتعالی چگونه خواهد شد ، از اینرو ما اوصاف غایت خودمان را مطالعه می کنیم که خدا غایت ماست.

بدین ترتیب در می یابیم که چقدر باید همت خود را بالا بگیریم و چقدر باید از کوتاه نظری و کوتاه اندیشی و قانع شدن به حد و حدود دست برداریم .تا آنجا که جز به کمال مطلق قانع نشویم.

« تبیین آثار تربیتی سوره توحید » : خود شناسی و اخلاص

سوره توحید با برشمردن اوصاف احدیت ، صمدیت و بی همتایی ، اصل و حقیقت انسان را به او یادآوری می کند و درواقع این سوره شناسنامه ی خود انسان است.

بنابراین تدبر و تأمل در مضامین بلند این سوره این باور را در انسانها ایجاد می کند که گوهر وجود او و همه ی ممکنات همان ذات یگانه ، کمال مطلق و جان جانان است .

این باور گم شده ی حقیقی انسان را به او نشان داده ^۴، او را از سرگستگی در شناخت خود نجات میدهد، و نهایت این امر، انصراف توجه قلبی انسان از غیر خدا و تحقق ملکه ی «اخلاص» است .

مفهوم اخلاص این است که انسان در اندیشه و اعتقاد خود از پذیرفتن هر چیز به جز کمال مطلق که در نهاد و فطرت اوست رها و آزاد باشد و نیز بتواند به اقتضای رسیدن به کمال مطلق عمل بکند. یعنی خواست و تمنائی پائین تر از کمال مطلق و یا شائبه تكثر و تعدد غیر او را نداشته باشد.

حضرت امام خمینی (ره) در بحث اخلاص مراتب مختلف آن را به تفصیل بیان فرموده اند ، که بعضی خدا را به خاطر دنیا می خواهند و برخی به خاطر بهشت جسمانی ، برخی به خاطر بهشت عقلانی و مراتب بالاتر و برخی باز به خاطر لقاء می خواهند و نظرشان به آثار لقاء هست . ولی عالی ترین مرتبه ی حقیقت اخلاص آن است که عبد فقط به خود محبوب نظر داشته باشد است نه آثار و نتایج لقاء او .^۵

« تبیین آثار تربیتی سوره توحید »: رسیدن به آرامش

انسان فطرتاً می خواهد هر تمنا و خواسته ای را که دارد تحقق بخشد و نیز خواهان رفع حدودی است که در مقابل رشد و کمالش قرار می گیرد و تا زمانی که آرزوهایش تحقق نیافته آرام نیست .

تدبر در کلمات نورانی سوره ی توحید و عمل به اقتضائات آن « آرامش » مطلوب را برای انسان به ارمغان می آورد .

زیرا وقتی قلب بسوی خدای سبحان و حقیقت واجب الوجود و صفات کمالی او که آیات الهی در این سوره برای انسان بیان میکنند توجه کرد، درمی یابد که چقدر این مقام مطلوب و زیباست که انسان هیچ نیازی نداشته باشد و هر چه بخواد بتواند انجام دهد ، بر همه چیز برتری و سیطره داشته باشد بی هیچ حزن و اندوهی .

اینجاست که در مقام رسیدن به خدایی برمی آید که سوره ی اخلاص برایش تصویر کرده است تا با اتحاد و واصل شدن به او به آرامش حقیقی و مطلوب دست یابد . « الا بذكر الله تطمئن القلوب »

« تبیین آثار تربیتی سوره ی توحید »: سیر و سلوک توحیدی

وقتی با تکرار آیات الهی در سوره مبارکه ی توحید طبع کمال مطلق طلب انسان بیدار می شود ، صبر کردن و بسنده تر کردن به اینهمه نقص و ضعف و ناکامی در دار فانی دنیا برای آدمی سخت و دشوار می شود که «الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر»^۱

آیات الهی در این سوره مبارکه ، هم کمالات را و هم راه سلوک را نشان می دهد .

صرف شناخت کمالات و تفکر و اندیشه در جوانب آن ، اگرچه مقدمه ی حرکت برای رسیدن به آن است ولی کافی نیست و باید در جهت کسب کمالات اقدام عملی نمود . و البته اقدام عملی نتیجه ی عشق و شوری است که از سرچشمه ی معرفت الهی و تکرار و مؤانست قلبی با آن جوشیده است .

راه سلوک در این سوره مبارکه جز «توحید» نیست بدین معنا که ، برگرفتن توجه از دنیا و نواقص و محدودیتها و متوجه کمال مطلق شدن خود حرکت و سیر روح است و پیش رفتن در این مسیر به معنای کنار رفتن پرده ها و حجابها و کسب دریافتهای جدید است که به سرزمین های جدیدی از توحید می رسد و جلوه های عالیتری از آن را می بیند .

در سلوک عملی یکی بحث مجاهدت علمی است که انسان علماً این حقایق را درک کند و این سیر روح است و دیگر اینکه در زندگی مادی هم انسان به مقتضای سوره توحید عمل کند یعنی از هر چیزی که با فطرت مطلق طلب انسان و با صفات کمالی واحد ، احد و صمد و... مغایرت دارد پرهیز کند.

در معارف دینی و روایات معصومین علیهم السلام این صفات از صفات انسانی شمرده شده است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «درخواست حاجت از مردم، موجب به تراج رفتن عزّت و از دست دادن حیاست؛ و ناامید بودن از آنچه در دست مردم است، باعث عزّت مؤمنان است و امید بستن بدان، همانا تنگدستی و فقر آماده است.»^۷

امام علی (علیه السلام) فرمود: «اشرف الغنی ترک المنی»^۸

مراتب سیر توحیدی از اجرای اوامر الهی و حاکم کردن اراده خدا در مملکت وجود مادی و طبیعی شروع می شود و بعد حاکم کردن اراده خدا در مملکت باطنی (قوای خیال و واهمه و ...)

و غایت توحید این است که حتی از توجه به غیر حق و از جمله خود هم پرهیز می کند و (خود را و مجاهدت خود را فراموش می کند) این منزل آخر است که دیگر خودی نمی بیند و این فقط لفظ و فرض نیست بلکه منزلی از منازل کمال است که انسان می تواند به این غایت برسد.

پی نوشت :

(۱) بحار الانوار/ج ۲۵، صفحه ۲۸، ح ۴۶

(۲) «البتّه عشق به کمال، فطری هر موجودی است پس در اصل خلقت چیزی نیست که در ظلمت و تاریکی بوده ... بلی این بذر و قوه ی کمال هست ...» انسان شناسی در اندیشه امام خمینی، ص ۲۵۴

(۳) حشر/ ۱۹

(۴) امام علی (ع) : «در شگفتم از کسی که در پی یافتن گمشده خویش می گردد، در حالی که «خود» را گم کرده و در پی یافتن «خویش» نیست.» غررالحکم، ج ۴، ص ۳۴۰

(۵) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۱۶۴ و ۱۶۵

(۶) پیامبر صلی الله علیه و آله، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۹، باب ۷

(۷) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸، ح ۳۷.

(۸) نهج البلاغه، حکمت ۳۴.

عنوان بحث: اشاراتی از امام خمینی (ره) : بیان اجمالی بعضی مراتب اخلاص

یکی از مراتب آن، تصفیۀ عمل است - چه عمل قلبی یا قالبی - از شائبۀ رضای مخلوق و جلب قلوب آنها، چه برای محمّدت یا برای منفعت یا برای غیر آن. و در مقابل این، اتیان عمل است ریائاً. و این ریاء فقہی، و از همه مراتب ریا پست تر و صاحب آن از همه مرائی ها بی ارزش تر و خسیس تر است.

مرتبه دوم، تصفیۀ عمل است از حصول مقصودهای دنیوی و مآرب زائله فانیه، گرچه داعی آن باشد که خدای تعالی به واسطۀ این عمل عنایت کند؛ مثل، خواندن نماز شب برای توسعۀ روزی، و اتیان صلوة اوّل ماه مثلاً برای سلامت از آفات آن ماه، و دادن صدقات برای سلامتی، و دیگر مقصودهای دنیوی. و این مرتبه از اخلاص را بعضی از فقهاء علیهم الرحمة شرط صحت عبادات شمرده اند در صورتی که اتیان عمل برای رسیدن به آن مقصود باشد. و این، خلاف تحقیق است به حسب قواعد فقہیّه؛ گرچه پیش اهل معرفت این نماز را به هیچ وجه ارزشی نیست و مثل سایر کسبهای مشروعه است، بلکه شاید از آن نیز کمتر باشد.

مرتبه سوّم، تصفیۀ آن است از رسیدن به جنّات جسمانیّه و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانیّه. و مقابل آن، عبادت اجیران است؛ چنانچه در روایات شریفه است. و این نیز در نظر اهل الله چون سایر کسبها است، الاّ آن که عمل این کاسب اجرتش بیشتر و بالاتر است در صورتی که قیام به امر کند و از مفسدات صوریّه عمل را تخلیص کند.

مرتبه چهارم، آن است که عمل را تصفیّه کند از خوف عقاب و عذابها [ی] جسمانی موعود. و مقابل آن، عبادت عبید است؛ چنانچه در روایات است. و این عبادت نیز در نظر اصحاب قلوب قیمتی ندارد و از نطاق عبودیت الله خارج است. و در نظر اهل معرفت فرق نکند که انسان عملی را بکند از خوف حدود و

تعزیرات در دنیا، یا خوف عقاب و عذاب آخرتی، یا برای رسیدن به زندهای دنیائی، یا برای رسیدن به زندهای بهشتی، در این که هیچ یک برای خدا نیست، و داعی بر داعی امری است که مطابق قواعد فقهیه عمل را از بطلان صوری خارج کند؛ ولی در بازار اهل معرفت این متاع را ارزشی نباشد.

مرتبه پنجم، تصفیه عمل است از رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیّه دائمه ازلیّه ابدیه و منسلک شدن در سلک کروبیین و منخرط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقربین. و در مقابل آن، عمل نمودن برای این مقصد است. و این درجه گرچه درجه بزرگ و مقصد عالی مهمی است، و حکماء و محققین به این مرتبه از سعادت خیلی اهمّیت دادند و برای او ارزش قائل شدند، ولی در مسلک اهل الله این مرتبه نیز از نقصان سلوک و سالک آن نیز کاسب و از اجیران به شمار می رود، گرچه در متجر و مکسب با سایرین فرقهها دارد.

و در ازاء مرتبه که مرتبه ششم است تصفیه آن است از خوف عدم وصول به این لذات و حرمان از این سعادات. و در مقابل، عمل برای این مرتبه از خوف است. و این نیز گرچه مرتبه عالیه ای است و از حدّ اشتهای امثال نویسنده خارج است، ولی در نظر اهل الله این نیز عبادت عبید است و عبادت معلل است.

مرتبه هفتم، تصفیه آن است از وصول به لذات جمال الهی و رسیدن به بهجت‌های انوار سبحات غیر متناهی که عبارت از جنّت لقاء است. و این مرتبه، یعنی جنّت لقاء از مهمّات مقاصد اهل معرفت و اصحاب قلوب است و دست آمال نوع از آن کوتاه است، و اوحدی از اهل معرفت به سعادت این شرف مشرّفند، و اهل حبّ و جذبه از کمل اهل الله و اصفیاء الله هستند؛ و لکن این کمال مرتبه کمل اهل الله نیست، بلکه از مقامات معمولی سرشار آنها است. و این که در ادعیه، مثل مناجات شعبانیّه، حضرت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش این مرتبه را خواسته یا اشاره به داشتن آن نموده، نه آن که مقامات آنها منحصر به همین مرتبه است؛

چنانچه مرتبه هاشتم که در ازاء این مرتبه است و آن عبارت است از تصفیۀ عمل از خوف فراق نیز از کمال مقامات کمال نیست، و این که جناب امیرالمؤمنین کَیْفَ أَصْبِرُ عَلٰی فِرَاقِکَگوید از مقامات معمولی سرشار او و مثل او است.

بالجمله، تصفیۀ عمل از این دو مرتبه نیز در نزد اهل الله لازم است، و عمل با آن معلّل و از حظوظ نفسانیّه خارج نیست؛ و این کمال خلوص است. و پس از این، مراتب دیگری است که از حدود خلوص خارج و در تحت میزان توحید و تجرید و ولایت است که بیان آن اینجا مناسب نیست. (آداب الصلاة ، امام خمینی ، صص ۱۶۴-۱۶۵)

اسرار عرفانی

حمد و سپاس از آن خدایی است که از مَکَمَن غیبِ هویت (حضرت احدیت) بر حضرت اسمایی تجلی فرمود و اسمای ذاتی او به حقیقتِ عمایی در حضرت واحدیت ظاهر شد، و جمله نعوت و صفاتش در احدیتِ غیبی وحدت یافت و نعمات وی به وجهه باطنی کسوت یگانگی پوشید. متعالی و متفرد در عین تشبیه، و مُتَدَانی و متجلی در اصل تنزیه. و او راست کلیدهای (خزاین) غیب اسماء، و مُهر شده های حقایق نعمتها. خدایا! پس تو پاک و منزهی؛ ای آنکه آمال عارفان به اوج کمال احدیتش نرسد و اوهام و اصفان از رسیدن به کبریای هویتش عاجز ماند! عظمتت والایتر از آن است که راه ورود بر واردی دهد، و آلالی تو مقدس تر از آنکه محمود حامدی شود.

اولیت در عین آخریت و آخریت در عین اولیت توراست؛ پس تویی که پرستیده و پرستنده ای. بارالها! تو را به لسان های پنج گانه ات حمد و سپاس می گوئیم در عین جمع وجود، بر آلالی متجلی در غیب و شهود؛ ای آنکه ظاهری در عین باطن بودن، و باطنی در عین ظاهر بودن!

پروردگارا! ... پس ما را به صراط مستقیم، که همانا برزخیت کبرا و مقام احدیت جمع اسمای حُسناست، راهبر باش؛ و درود فرست بر مبدأ ظهور و غایت، و صورتِ اصل وجود و ماده ، آنکه هیولای اولی و برزخیت کبراست؛ آنکه

«نزدیک شد» و تعینات را رها کرد، «سپس فرود آمد» و (فاصله اش) به اندازه دو قوس وجود و دایره غیب و شهود شد «یا نزدیکتر»؛ که همانا مقام عماء بلکه «لامقام» است بر اساس عالیت‌ترین رأی ...

و نیز (درود فرست) بر آل و اهل بیت او که مفاتیح ظهور و چراغهای نورند، بل نور بر سر نورند: فَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا (يَهْدِيهِ إِلَيْهِمْ) فَمَالَهُ مِنْ نُورٍ بویژه بر خاتم ولایت محمدی و مقبض فیوضات احمدی، که پس از ظهور پدرانش به عبودیت، خود مظهر ربوبیت خواهد شد؛ و «براستی عبودیت، گوهری است که کُنه آن، ربوبیت است». امام آنکه خلیفه حق در ملک و ملکوت، و وجودش گنجینه اسمای خدای حی لایموت است؛ امام غایب و منتظر، و ثمره و ولیده اولیای گذشته که جانهای ما فدای او باد! و بارخدایا! بر دشمنان او که راهزنان طریق هدایت و راهبران امت بر راههای هلاکت و گمراهی اند، لعنت فرست.

و بعد، در حقیقت، انسان میان سایر موجودات به لطیفه ربانی و نفخه روحی الهی و فطرت سلیم روحانی ممتاز است؛ فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ و این لطیفه ربانی، به تعبیری دیگر، همان «امانت» است که خداوند متعال بدین گونه به آن اشارت فرموده: اَنَا عَرَضْنَا الْآنَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... الخ و این فطرت، همان فطرت توحیدی در مقامات سه گانه است: وا گذاشتن تعینات و بازگرداندن همه چیز به او؛ اسقاط اضافات - حتی اضافات اسمایی؛ و فنا و محو جملگی در او.

و آنکه بدین مقام نایل نگردد، هم او است که خارج از فطرت ربانی و خائن به امانت الهی و سراپا جهل به مقام ربوبیت و سراسر ظلم به حضرت احدیت است. و نزد اصحاب قلوب و عرفان و ارباب شهود و عیان، که مسبوق به سابقه حسنایند، معلوم است که حصول این منزلت و وصول به این مرتبت، ممکن نیست مگر به ریاضتهای عقلانی - پس از طهارت نفس و تزکیه آن و وجهه اراده و سمت و سوی همت را متوجه به معارف الهیه داشتن، در پی تطهیر باطن و خالی داشتنش از ماسوا. (نامه به آقای سید ابراهیم خویی (مقبره ای)، صحیفه ی امام، ج ۱، صص ۱۵-۱۷)